

## امکان سنجی اعراض از یاخته‌های جنسی و جنین و پیامدهای آن در فقه امامیه

بی‌بی صدیقه مکی<sup>۱</sup>، علی مظهر قراملکی<sup>۲</sup>، سعید نظری توکلی<sup>۳</sup>  
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۸/۲۶)

### چکیده

در درمان‌های نوظهور ناباروری به روش اهدای سلول جنسی و یا اهدای جنین، بر اساس فتاوی‌ای بعضی از فقهای معاصر و نظریه برخی فقه پژوهان انتساب کودک حاصل از اهدای اسپرم، تخمک و جنین به پدر و مادر بیولوژیک، مشروط به عدم اعراض آنها از یاخته‌های جنسی و یا جنین‌اهدایی است. این به آن معنی است که اگر اهداکننده از اسپرم یا تخمک و نیز جنین حاصل از تلقیح خارجی خود، اعراض کرده باشد، کودک تولد یافته به ایشان ملحق نیست و ملتزم به آثار تابع نسب چون ارث، حضانت، نفقه نخواهد بود. در این پژوهش با نقد و بررسی این نظریه با ماهیت شناسی اعراض از یاخته‌های جنسی و جنین و نیز بررسی مفهوم و ماهیت نسب، اثبات شده است سلب نسب و آثار آن به‌وسیله اعراض ممکن نیست؛ گرچه پیامدهای دیگری چون اسقاط حق اولویت استفاده، سلب مسئولیت از تصرف‌کننده و جواز انهدام بسته‌های فریزشده و مانند آن بر آن مترتب است.

**واژگان کلیدی:** اعراض، اهدای اسپرم، اهدای جنین، تلقیح، نسب.

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: bibimakki@yahoo.com

۲. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛

Email: amghramali@ut.ac.ir

۳. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛

Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

### مقدمه

ناتوانی زوجین در تولیدمثل علل متفاوتی می‌تواند داشته‌باشد که مراحل درمانی متناسب با آن به ایشان پیشنهاد می‌شود. معمولاً تا جایی که استفاده از سلول‌های جنسی و دستگاه تناسلی زوجین در تولیدمثل امکان‌پذیر است پزشکان به سراغ روش‌های پیچیده و پر تبعات بعدی نمی‌روند [نک: ۴۶؛ ۴۷؛ ۴۸؛ ۴۹]. گرچه بعید نیست با فراگیری و کاهش هزینه‌های آن روش‌ها، افرادی ترغیب شوند که با انگیزه‌های غیر درمانی، نظیر اصلاح نژاد متقاضی تولید مصنوعی فرزند برای خود باشند؛ روش‌هایی که نوعاً با مساعدت فرد یا افرادی غیر از زوجین، نوزادی را به‌عنوان محصولی مشترک تولید می‌کنند. به‌عنوان مثال اسپرم شوهر پس از تلقیح با تخمک همسرش در رحم جایگزین قرار می‌گیرد<sup>۱</sup>، اسپرم اجنبی با تزریق در تخمک زوجه و یا اسپرم زوج در تخمک اهدایی تزریق می‌شود<sup>۲</sup> که در هرکدام از این روش‌ها یک فرد دیگر غیر از زوجین در به وجود آمدن و تکوین فرزند نقش داشته است. گاهی تعداد افراد نقش‌آفرین، بیشتر هم می‌شود. مثل آنکه زوجین عقیم، با استفاده از جنین اهدایی زوج دیگر و قرار دادن آن در رحم زوجه متقاضی، صاحب فرزند شوند و یا پس از تهیه جنین اهدایی یا خریداری شده آن را در رحم اجاره‌ای قرار دهند که در این اقدام پنج نفر نقش ایفای نقش دارند!

گرچه هر یک از این روش‌ها از دیدگاه حکم تکلیفی فقهی در ناحیه مقدمات، یا نفس عمل، با محذورات و چالش‌های جدی و قابل توجهی روبرو است اما ادله شرعی بر فتوای قطعی بر حرمت همه این روش‌ها به‌طور کلی دلالت ندارد؛ تا جایی که عمده فقهای شیعه، منعی در ادله برای حرمت جملگی نیافته‌اند و معمولاً با تفصیلاتی در مسئله؛ اقسامی را ممنوع دانسته‌اند [۹، ص ۳۹۴] و حتی فتاوایی از فقهای معاصر، نظر به اجازه همه این روش‌ها و حلیت فی‌نفسه در تمامی اقسام آن دارد. [۱۸، ص ۲۸۲؛ ۴۱، ص ۲۷].

صرف‌نظر از احکام تکلیفی این روش‌ها، که پیشینه‌ی گسترده‌ای در پژوهش‌هایی فقهی و حقوقی دارد، نوبت به پرچالش‌ترین مباحث از ناحیه احکام وضعی می‌رسد. مباحثی که سرعت تحول در علوم تجربی و کثرت متقاضیان استفاده از روش‌های نو در تولیدمثل از یک‌سو و ضعف تحقیقات جامع فقهی و حقوقی از سوی دیگر، ولنگاری حقوقی خطرناکی را در این حوزه پدید آورده است. چراکه با مجاز شمردن استفاده از

1. IVF

2. Intra Cytoplasmic Sperm Injection

مایعات جنسی و جنین دیگری از نظر تکلیفی، در مرحله احکام وضعی نمی‌توان تنها با تعیین تکلیف ولد حاصل و الحاق نسب او به صاحب اسپرم و تخمک یا حتی صاحب رحم مسئله را فیصله یافته، تلقی کرد.

توضیح اینکه، منسوب دانستن طفل به والدین بیولوژیک یا همان صاحب اسپرم و تخمک و یا بنا به نظر مقابل والدین قانونی یا همان صاحب رحم یا متقاضی فرزند پایان اختلاف نیست و در هر صورت می‌توان دعوای حقوقی متنوعی را پیش‌بینی کرد که خلأ قانونی موجود و عدم تعیین تکلیف فقهی و حقوقی آن را پدید می‌آورد.

به عبارت دیگر، با پذیرش جواز تلقیح اسپرم و تخمک اجنبی و یا انتقال جنین به رحم جایگزین، در مرحله احکام وضعی صاحب اسپرم، پدر شرعی و قانونی دانسته شده و مادر هم بنا به اختلاف فقهی موجود بین فقهای شیعه صاحب تخمک یا صاحب رحم خواهد بود [۹، ص ۳۹۴] گرچه هر یک از طرفین اختلاف، ادعای خود را بر پایه‌ی ادله‌ی استوار ساخته‌اند؛ ولی حتی با به رسمیت شناختن هر یک از این آراء، مشکل دعوای محتمل بعدی مرتفع نمی‌شود.

به عنوان مثال زوج نابارور با مراجعه به مرکز درمانی با استفاده از جنین اهدایی زوج دیگر و قراردادن جنین در رحم زوجه نابارور، اقدام به تولید طفل کرده‌اند. طبق نظر اکثریت کسانی که جواز تکلیفی اصل این عمل را پذیرفته‌اند، فرزند از نظر نسب و آثار تابع آن ملحق به زوج اهداکننده است. [۹، ص ۳۹۴] بنابراین این احتمال وجود دارد که پس از تولد طفل و حتی گذشت سال‌ها، والدین بیولوژیک با هر انگیزه‌ای برای پس گرفتن فرزندشان رجوع کنند. از سوی دیگر اگر فرزند حاصل، به صاحب رحم ملحق باشد در مواردی که رحم اجاره‌ای در تولیدمثل مساعدت کرده، صاحب رحم اجاره‌ای را می‌توان مدعی طفل بعد از تولد او فرض کرد. نگارنده، ده‌ها مورد از دعوای حقوقی احتمالی که محاکم قضایی، در آینده‌ای نه‌چندان دور در همین زمینه با آن مواجه خواهند بود را احصا کرده است که به جهت اختصار از طرح آن‌ها در این مقاله صرف‌نظر می‌شود.

از این‌رو، شاید با همین پیش‌بینی منطقی است که مراکز درمانی ناباروری در سطح کشور، هر یک با سلیقه‌ی خود، قراردادهایی را تنظیم کرده‌اند که طرف اهداکننده با اعراض از اسپرم، تخمک یا جنین اهدایی، حق رجوع و هرگونه ادعایی را در مورد بسته‌های اهدایی و یا فروخته‌شده و نیز فرزند حاصل از آن، از خود سلب می‌کند.

آری، کودک باید منتسب به یک پدر و یک مادر باشد، در فقه و شریعت هم هرگاه

دو پدر بر سر یک فرزند به نزاع پرداخته‌اند، با تمسک به قاعده‌ی فراش و یا حتی قرعه، به‌ظاهر هم که شده یک پدر برای او تعیین شده است. ولی در تلقیح مصنوعی و روش‌های نوین باروری؛ که پدر واقعی معلوم و غیرقابل‌انکار است، از نظر قواعد و اصول پذیرفته‌شده در فقه شیعه، قرعه و قاعده‌ی فراش، کاربرد ندارد. [۳۰، ج ۹، ص ۱۰۴] البته همان‌طور که اشاره شد، دانستن اینکه پدر و مادر بیولوژیک کودک کیست، دغدغه‌های موجود در اهدای مایعات جنسی و جنین و نیز رحم جایگزین را در مورد رجوع هریک از افراد دخیل در تکوین کودک برطرف نمی‌کند؛ زیرا در این روش‌ها که در مراحل نخستین سلول‌های جنسی و یا جنین حاصل از آن، به دیگری واگذار شده، ادعای الحاق ولد به خودشان در هر زمان کاملاً معقول و موجه به نظر می‌رسد. کاربرد اعراض و ثبت آن همین است که از این ادعای معقول و مستند به شرع جلوگیری شود و مؤسسات درمانی و برخی حقوقدان‌ها به نافذ بودن و نیز ضرورت تنظیم قراردادی مبنی بر اعراض ملتزم شده‌اند.

در میان کتب فقهی و آراء فقها، تنها فتوای یکی از فقهای معاصر است که الحاق فرزند حاصل از تلقیح مصنوعی را مشروط به عدم اعراض صاحبان آن دانسته است. [۲۷ و ۲۸، ص ۲۴۵] از مفهوم مخالف این فتوا دریافته می‌شود که با اعراض از نطفه یا همان اسپرم و همچنین از تخمک و یا جنین، کودک حاصل از آن، به صاحبان بیولوژیک ملحق نخواهد بود. این همان چیزی است که در قراردادهای مشاهده شده در مراکز درمانی به‌عنوان اعراض و سلب هرگونه حق رجوع به فرزند هم دیده می‌شود.

ابهام موجود در ماهیت اعراض از مایعات جنسی و جنین و تطبیق آن با اصطلاح فقهی اعراض و نیز حدود و ثغور و امکان‌سنجی تمسک به آن از دیدگاه فقه و میزان تنفیذ یا بی‌اثر بودن آن، بحث مهمی است که این پژوهش را به خود اختصاص داده است.

به‌بیان دیگر، نخست باید روشن شود ماهیت آنچه اهداکننده به‌عنوان اعراض امضا می‌کند، چیست؟ و آیا اعراض از مایعات جنسی و جنین، به همان معنایی است که در کتب فقهی و حقوقی به‌عنوان اعراض از مال و حق سخن رفته است یا خلق اصطلاح بدیع و جدید است؟ و در هر صورت حقیقت معروض‌عنه در این‌گونه اعراض چیست؟ آیا با اعراض از سلول‌های جنسی و جنین، نسب و آثار آن منتفی می‌شود؟ پاسخ به این سؤالات جز با تفکر و پژوهش در ماهیت اعراض و نیز ماهیت معروض‌عنه روشن نخواهد شد. در این پژوهش با تحلیل یافته‌های فقهی و اصولی به بررسی ماهیت اعراض و

امکان‌سنجی اعراض از یاخته‌های جنسی (اسپریم و تخمک) و جنین و نیز پیامدهای فقهی آن پرداخته می‌شود.

### ماهیت شناسی اعراض

اعراض در لغت به معنای روی گرداندن است و در اصطلاح فقهی به معنای روی گرداندن از چیزی است که در سلطه آدمی قرار دارد و استعمال صحیح آن «روی گردان شدن از ملک» است. [۳۷، ج ۲، ص ۲۷۰]

گرچه در منابع فقهی اصیل بایی به‌طور مستقل در مورد اعراض وجود ندارد، ولی به‌طور استطرادی و پراکنده از آن، در باب‌هایی مانند صلوات، زکات، حج، جهاد، نکاح، صید و ذباحت و احیاء موات سخن رفته است که با بررسی و تدبر در حیثه تمسک به آن ماهیت روشن‌تری از آن به دست می‌آید. [۴۳، ج ۱، ص ۵۷۲]

اثر قابل‌توجه اعراض، خروج یک شیء از محدوده تسلط یک فرد است که دو صورت برای آن متصور است:

۱. خروج قهری؛ مثل آن که حاکم شرع، مال مدیون را گرچه بدون رضایت او از تحت تسلطش خارج و به تصرف طلبکار درمی‌آورد و یا آزاد شدن قهری پدری که به‌عنوان عبد توسط فرزند خریداری شده است. [۳۷، ج ۲، ص ۲۷۰] این تذکر لازم است که آنچه برخی محققین به‌عنوان مثال در مورد خروج قهری از سلطه فرد ذکر کرده‌اند، نظیر غصب و سرقت اموال [همان]؛ اشتباه است؛ زیرا، گرچه مال از سلطه‌ی مالک به‌طور ظاهری خارج شده است، اما رابطه‌ی مالکانه‌ی او با مال خود قطع نشده و همچنان تحت تملک اوست.

۲. خروج اختیاری؛ تملیک عین به دیگری از طریق بیع، صلح، هبه و وصیت، تملیک منفعت از طریق اجاره و امثال آن، اباحت منفعت، مثل عاریه، همگی از مواردی است که ملک از سلطه‌ی مالکانه صاحبش با اختیار و میل او خارج می‌شود. [همان]

این پرسش که آیا بجز اسباب فوق که مورد امضای شرع است، رفع ید از عین و رها ساختن آن، بدون تملیک عین به غیر، نیز از اسباب قهری یا اختیاری سلب ملکیت است یا خیر؛ درگرو کشف این حقیقت است که آیا اعراض، سبب سلب انتقال تسلط به دیگری هم است و یا تنها سلب تسلط از اعراض کننده می‌کند؟ پاسخ به این پرسش نیز متوقف بر فهم صحیح ماهیت و مقومات اعراض است.

در تبیین ماهیت اعراض آنچه از موارد استعمال واژه‌ی اعراض در منابع فقهی به

دست می‌آید این است که اعراض به اعتبار متعلق آن، سه قسم است:

۱. اعراض از وطن: ترک وطن به قصد اعراض همیشگی از آن، موجب زوال حکم وطن است، جز در وطن شرعی - بنا بر قول مشهور به ثبوت این نوع وطن - که اعراض از آن تا هنگامی که در آن ملک قابل سکونت دارد و مدت شش ماه یا بیشتر در آن سکونت کرده است، موجب زوال حکم وطن نیست. [۴۵، ج ۲، ص ۱۴۱].
  ۲. اعراض از ملک: در این که صرف اعراض از ملک، یا اعراض همراه با اباحه ملک برای دیگران موجب زوال ملکیت است و یا اعراض همراه با اباحه نیز موجب زوال نیست، اختلاف است. قول نخست، به مشهور نسبت داده شده است. [۲۲، ج ۱۹، ص ۲۰۷؛ ۴۳، ج ۱۵، ص ۳۷۲؛ ۴۲، ج ۲۹، ص ۵۲؛ ۱۵، ج ۱۲، ص ۱۹۷].
  ۳. اعراض از حق: اعراض از حقوقی مانند حق خیار، شفعه و اولویت که قابل اسقاط می‌باشند، موجب سقوط حق است. برای مثال، اگر کسی زودتر از دیگران در مکانی عمومی مانند مسجد حضور یابد، دیگری نمی‌تواند او را از آن مکان بلند کند، مگر شخص به قصد اعراض آنجا را رها کند که در این صورت، حق او ساقط می‌شود یا اگر شخصی چاهی را به قصد انتفاع از آن نه تملک، حفر کند، در استفاده از آن، نسبت به دیگران حق اولویت دارد، مگر از آن اعراض نماید که در این صورت، این حق ساقط می‌گردد. [۴۲، ج ۳۸، صص ۷۸ و ۸۹ و ۱۲۴].
- اعراض در معنای نخست ربطی به بحث پیش رو ندارد و در دو معنای اخیر است که ممکن است بر بحث پیش رو تطبیق داده شود.
- با تأمل در کاربردهای اعراض در متون فقهی دریافته می‌شود همه‌ی مواردی که فقها اعراض را به عنوان سبب رفع سلطه‌ی مالکانه پنداشته‌اند صحبت از ملک و رها ساختن مال است گرچه در اینکه اعراض از هر مقدار مال و با هر ارزشی نافذ است و یا صرفاً اشیای محقر و کم‌ارزش را از ملکیت صاحبانش بیرون می‌کند اختلاف است [۳۷، ج ۲، ص ۲۷۰].
- شهید ثانی در کتاب متاجر آورده است: «و لو دلت القرائن علی اعراض مالک عنہ جاز للصّاع تملک کغیره من الاموال المعروض عنہا»؛ یعنی اگر قرائن دال بر اعراض مالک وجود داشته باشد، زرگر می‌تواند خاکه طلا را تملک کند، همچون سایر اموال که صاحبانشان از آن‌ها اعراض می‌کنند. [۲۵، ج ۱، ص ۱۶۳]. در این عبارت بحث اعراض فرع بر مالیت قرار گرفته است.
- صاحب ریاض هم که این موضوع را نپذیرفته، گفته است: «اگر دانسته شود که

صاحبان خاکه زرگری و امثال آن اعراض کرده‌اند، گفته شده که در این صورت زرگر می‌تواند آن‌ها را صدقه ندهد، بلکه خودش به قصد تملک در آن‌ها تصرف کند؛ اما این گفته، اگر مستند به اجماع نباشد، مورد اشکال است؛ زیرا دلیلی بر جایز بودن تصرف و منتقل شدن ملک به صرف نیت اعراض وجود ندارد، بلکه اخباری که امر به تصدق کرده، نسبت به مورد اعراض، اطلاق دارد» [۱۴، ج ۱، ص ۵۵۱].

ملاحظه می‌شود که مدار بحث در مورد اعراض در جایی است که مالیت معروض‌عنه مفروض است.

محقق بحرانی صاحب کتاب الحقائق الناضرة نیز در مسئله فوق از صاحب ریاض پیروی کرده است و در بخش خمس ضمن تحلیل حدیث سکونی، می‌گوید: «این اخبار خالی از اشکال نیست؛ زیرا مالی که از دریا بیرون می‌آید، چنانچه صاحب داشته باشد، بدون ناقل به شخص دیگر منتقل نمی‌شود؛ پس حکم به اینکه مال متعلق به کسی می‌شود که آن را بیرون آورده است با اصل شرعی «لا یحلّ مال امرئ الا بطیب نفسه» منافات دارد و چنین حکمی مشکل است؛ مگر اینکه گفته شود این حکم نسبت به موردی است که صاحب مال از دست یافتن بر آن ناامید شده و به واسطه ناامیدی و عجز از آن اعراض کرده است» [۷، ج ۱۹، ص ۳۱۱]. در عبارات صاحب حقائق نیز مالیت معروض‌عنه مفروض و مسلم پنداشته شده است.

از کلمات فوق چنین استفاده می‌شود که اگرچه مسئله اعراض به صور گوناگون و فروض مختلف مطرح شده، ولی مورد بحثشان، اعراض از مال، بوده و با اثبات عدم مالیت از محل نزاع آن‌ها خارج است علاوه آنکه در جایی که موضوع اعراض مال هم که باشد توافق چندان بر اصل جریان اعراض نبوده، چه رسد به آن که صحبت از شیئی باشد که مالیت آن هم ثابت نیست.

با بررسی روایاتی که به‌عنوان مستند قاعده اعراض آورده‌اند نیز می‌توان دریافت که از مقومات اصلی این قاعده مالیت شیء مورد اعراض است به‌عنوان مثال در روایت سکونی از امام صادق (ع) آمده است که آن حضرت می‌فرماید: هرگاه کشتی و آنچه در آن است غرق شود و اموال به دست مردم بیفتد، آن اموالی که دریا آن‌ها را به ساحل افکنده، متعلق به صاحبانش خواهد بود و آن اموالی که مردم با غواصی به دست آورده‌اند و صاحبانش آن‌ها را رها کرده‌اند، متعلق به خارج کنندگانش است [۲۹، ج ۲۵، ص ۴۵۵].

همچنین حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس به مال یا شتری در بیابان برخورد کند

که توان حرکت نداشته و صاحبش آن را به خاطر آنکه با او همراهی نمی کرده است، رها ساخته باشد و شخص مزبور آن را با صرف هزینه و آب و علف، توان بخشد و از مرگ نجات دهد، مال او می شود و مالکش دیگر بر او حقی ندارد، بلکه مال مزبور مانند اشیای مباح است [همان، ص ۴۵۸].

حریر بن هاشم از امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: برداشتن اشیایی مثل چوب دستی، میخ، ریسمان و میان بند بلامانع است. سپس راوی اضافه کرد که حضرت ابی جعفر فرموده این گونه اشیای طالب ندارد [همان، ص ۴۵۶].

گرچه استفاده از این اخبار و روایات مبنی بر این که اعراض، موجب سلب مالکیت و فرع بر رابطه مالکانه با معروض عنه است [۶، ص ۲۱۷]، برخی با القاء خصوصیت، پذیرفته اند که هر تسلط قابل واگذاری نیز قابل اعراض است [۴، ج ۱، ص ۳۲]. مثلاً برخی از فقهای معاصر در مورد اشکال وارد بر فروش و هبه ای اعضا که چگونه با اینکه اعضا جدا شده از بدن انسان به هبه یا بیع به دیگری منتقل شود با اینکه مالیت ندارد؟ پاسخ داده اند که انسان بر اعضا بدن خود حق اولویت استفاده دارد و همین حق اولویت قابل واگذاری است [۳۴، ج ۱، ص ۱۸۵]. در این صورت انسان می تواند به وسیله اعراض، این حق را رها کرده و از خود سلب کند و اسباب تصرف مالکانه ای این حق توسط دیگری را فراهم کند.

بنابراین با توجه به توضیحی که از ماهیت اعراض بیان شد در صورتی که مالیت برای مایعات جنسی و همچنین جنین حاصل از آن ثابت شود، اعراض از مال و در غیر این صورت باید از مجرای اعراض از حق اولویت استفاده، امکان سنجی اعراض از آن ها را پی گرفت.

### عدم مالیت یاخته های جنسی و جنین

بدون تردید از منظر فقهی اشیاء حقیر و ناچیز و اعیان نجسه مالیت ندارند، ثمن واقع نمی شوند و اکتساب به آن ها در صورتی که منفعت محلله ای برایشان فرض شود محل بحث است. درک درست از ماهیت مفاهیمی نظیر نطفه، منی، اسپرم، تخمک و جنین در اینکه از اشیاء حقیر و بی ارزش است یا اعیان نجسه و نیز تصور صحیح از منافع آن برای اثبات مالیت یا عدم مالیت ضروری است.

در اصطلاح قرآن و روایات اصطلاح نطفه و منی به عنوان منشأ تکوین انسان به جای یکدیگر نیز به کار می رود منی از اعیان نجسه و به معنی «تقدیر و اندازه گیری» [۲۱، ص



۷۷۲؛ ۲، ج ۵، ص ۲۷۶؛ ۳۲، ج ۶، ص ۲۹۵] است و نطفه چند کاربرد دارد گاه به معنی منی، گاه مرادف با واژه اسپرم در اصطلاح پزشکی و گاه به اسپرم تلقیح شده با تخمک اطلاق شده است که معمولاً همراه با صفت ملقحه استعمال شده است؛ گاهی هم به تخمک نطفه گفته‌اند [۱۳، ج ۲۴، صص ۳۲۰ و ۳۲۳ و ۳۲۴]؛ اما در مورد جنین که خود اصطلاح قرآنی، روایی و فقهی است در فارسی هم و اصطلاح پزشکی هم همان معنی از آن متبادر است. تنها تفاوتی که بسیار هم مهم است در اصطلاح مختص رویان‌شناسی و مراکز درمان ناباروری عبارت اهدای جنین بسیار شایع است که منظور از آن، همان نطفه ملقحه است. البته به نظر می‌رسد این اصطلاح شایع، ترجمه اشتباه یک واژه است چراکه جنین با توجه به ریشه و معنای لغوی آن (به معنی شیء مخفی و پنهان) [۳۶، ص ۱۹۰] روایاتی وجود دارد که واژه نطفه در مورد جنین در رحم تا قبل از چهل‌روزگی به کار رفته است [۱۰، ص ۳۲۰؛ ۲۳، ص ۷۸؛ ۸، ج ۲، ص ۳۲۹] با آنچه پس از لانه‌گزینی در رحم به وجود می‌آید، سازگارتر است. بنابراین اطلاق جنین در عبارت اهدای جنین در مورد توده چند سلولی حاصل تزریق اسپرم به درون سلول تخمک در خارج از رحم تعبیری از روی مسامحه است و نباید احکام جنین در اصطلاح فقهی را بر آن تحمیل نمود.

بنابر آنچه که گفته شد اسپرم را نمی‌توان از اعیان نجسه دانست؛ چون اسپرم یک سلول جداشده و بیرون کشیده از مایع منی است همان‌طور که یک پروتئین خون تجزیه‌شده یا پلاسمای خون حکم خون را ندارد و به‌عبارت‌دیگر با تجزیه منی باید حکم به استحاله نمود. در مورد تخمک و چه قبل از تلقیح و چه پس از تزریق اسپرم به داخل آن و شروع به تکثیر که پیش‌تر گفتیم به آن جنین می‌گویند نیز هرگز نمی‌تواند از اعیان نجسه باشد همان‌طور که برخی فقه پژوهان بر همین اساس، ادخال آن در رحم را با ادخال منی متفاوت دانسته‌اند. [۱۱، ج ۶ و ۵، ص ۱۰۴] نهایت این که شاید بتوان حکم اعضای جداشده از بدن انسان بر آن‌ها بار شود و در این صورت هرچه در مورد مالیت یا عدم مالیت اعضای بدن گفته‌شده، سخن همان است.

در هر حال حاکم به مالیت یا عدم مالیت عرف است و به نظر می‌رسد عرف‌پذیرای مالیت این سلول‌ها نباشد. گرچه این واقعیت قابل انکار نیست که امروزه به گران‌بهاترین کالاها تبدیل شده است. گذشته از این اگر مالیت این‌ها هم پذیرفته نشود، با جایز دانستن استفاده از سلول‌های جنسی اجنبی، راه برای اکتساب به این سلول‌ها از جهت

منافع محلله مقصوده نیز هموار می‌شود مانند خون که با وجود اینکه از اعیان نجسه هم هست از دیرباز موضوع اکتساب نیز بوده است.

### حق اولویت استفاده

برخی فقه پژوهان گفته‌اند: اعراض عبارت است از صرف‌نظر مالک، با اراده‌ی خود از مالکیت بر مالش پس اثر مستقیم اعراض، ساقط کردن سلطه‌ی مالکانه و از جمله‌ی ایقاعات است که در نتیجه، آن مال بلا مالک می‌شود و درعین حال مالیت خود را از دست نمی‌دهد. مطابق این نظر حق انسان بر اسپرم و تخمک خود، حق عینی است و می‌توان به صاحبان آن‌ها حق اعراض داد. این اعراض، امکان استفاده توسط دیگران را فراهم می‌نماید و چه‌بسا در چنین حالتی دیگر نتوان رابطه‌ی بین طفل متولدشده با صاحبان اسپرم و تخمک ترسیم نمود. [۱۹] یکی از فقهای معاصر هم فتوایی دارند که همین معنا را تأیید می‌کند ایشان می‌فرماید:

این سخن از دو ادعای جداگانه تشکیل شده است؛ نخست: حق عینی انسان نسبت به اسپرم و تخمک خود و دوم: سلب رابطه طفل با پدر و مادرش با اعراض از سلول‌هایی که منشأ تکوین او هستند.

در مورد ادعای نخست اثبات حق عینی انسان نسبت به اعضای بدن و سلول‌های جنسی مورد تردید و انکار است. [۳۱، صص ۴۵-۶۲] از این رو تعمیم نظر یکی از فقهای معاصر در مورد حق اولویت انسان نسبت به اعضای بدن، مثل قرنیه چشم و کلیه به صواب نزدیک‌تر است. بنابراین می‌توان گفت انسان نسبت به اسپرم یا تخمک خود و یا جنین چند سلولی حاصل از آن حق اولویت استفاده دارد می‌تواند آن را برای تولیدمثل یا آزمایش و تحقیقات به کار ببرد و یا آن را فریز کرده و حفظ کند و یا از این حق صرف‌نظر کرده، از آن اعراض کند و یا اینکه آن را تلف کرده و نابود سازد. همان‌طور که به‌طور عادی و طبیعی فقها در مبحث عزل نطفه پذیرفته‌اند که مرد می‌تواند آن را دور بریزد. [۲۰، ج ۲، ص ۹۴۴]

برخی اشکال کرده‌اند که پذیرش حق عینی انسان بر اسپرم و تخمک تا قبل از مرحله‌ی جنینی، قابل تسری است و پس از آن، انسان حق عینی بر جنین ندارد؛ زیرا جنین در این مرحله انسانی مستقل است که نمی‌تواند موضوع حق عینی دیگری واقع شود و بر این اساس عبارت «اعراض از جنین» برخلاف عبارت «اعراض از اسپرم و

تخمک»، عبارت صحیحی نیست؛ بنابراین ماهیت اهدای جنین از اعراض و سایر ایقاعات خارج است. [۳]

اشکال این سخن با توجه به آنچه در مورد مفهوم جنین در اصطلاح اهدای جنین توضیح داده شد روشن می‌شود، زیرا اعراض از جنین در واقع اعراض از نطفه ملقحه است نه جنین داخل رحم به عبارت دیگر اصلاً اهدای جنین و اعراض از آن مربوط به مراحل مقدماتی است، نه آنچه این محقق پنداشته است که انسان تکوین یافته‌ای را از رحم بیرون می‌کشند و به رحم دیگر منتقل می‌کنند. منظور از جنین اهدایی یا جنین فریز شده که در بانک‌های مخصوص نگهداری می‌شود، سلول تخمکی است که هسته اسپرم به درون آن تزریق شده و چند تقسیم ابتدایی سلولی تحقق یافته، اکنون به آن جنین می‌گویند. اعراض از این سلول‌ها و تلف آن‌ها مثل عزل نطفه است و تفاوتی با آن ندارد.

با پذیرش حق اولویت استفاده از سلول‌های جنسی و جنین و امکان اعراض از آن‌ها بحث از امکان عقود و ایقاعات مثل بیع و هبه و یا عوض و معوض شدن این حق، همگی روشن می‌شود هرچه در مورد حق اولویت استفاده انسان از اعضای بدن و خون و مانند آن پذیرفته شود بی‌هیچ تفاوتی در مورد اسپرم، تخمک و جنین نیز می‌توان جریان داشته باشد.

به‌هر حال در صورتی که مال یا حق بودن مایعات جنسی و جنین پذیرفته نشود، پرونده اعراض بسته می‌شود و اعراض از آن‌ها لغو و بی‌ثمر خواهد بود. ولی در صورتی که هر کدام ثابت شود، نوبت به بررسی ادعای دوم می‌رسد که سلب رابطه طفل پس از اعراض از سلول‌های نخستین، با صاحبان آن‌هاست. به همین خاطر، تبعات اعراض و تأثیرات آن بررسی می‌شود.

### اعراض و سلب نسب

از عبارت «حق انسان بر اسپرم و تخمک خود، حق عینی است و می‌توان به صاحبان آن‌ها حق اعراض داد. این اعراض، امکان استفاده توسط دیگران را فراهم می‌نماید و چه‌بسا در چنین حالتی دیگر نتوان رابطه‌ای بین طفل متولدشده با صاحبان اسپرم و تخمک ترسیم نمود. [۱۹] و فتوای: تفصیل به موردی که صاحب نطفه از آن اعراض کرده باشد [۲۷ و ۲۸، ص ۲۴۵]، «چنین برداشت می‌شود که صاحبان این نظریه برآنند که در صورت اعراض از اسپرم، تخمک و جنین، الحاق طفل به پدر و مادرش منتفی و نسب از او سلب می‌شود.

بررسی این نظر منوط به فهم مفهوم و ماهیت نسب است و اینکه نسب امری است اعتباری یا انتزاعی از یک واقعیت تکوینی خارجی.

### ماهیت نسب

نسب در لغت به معنی قرابت و اتصال است. [۱، ج ۱، ص ۷۵۵] انتسابِ اِلیِ اَبیه، اِیِ اعتری [۱۲، ج ۱، ص ۲۲۴]. نَسَب، بر دو نوع است؛ نسب طولی مثل رابطه‌ی پدر و فرزند و نسب عرضی مثل رابطه شخص با خواهر و برادر و عمو و دایی‌هایش از آنجا که نسب به معنی اتصال هم است؛ به قبیله، شهر و مذهب هم اطلاق می‌شود، مثل اینکه گفته می‌شود رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله قرشی‌النسب است. [۱، ج ۱، ص ۸۰۱] وقتی گفته می‌شود: نَسَبَهُ اِلیِ اَبیه، یعنی: اَلْحَقَهُ بِهِ. [۱۷، ج ۱۰، ص ۶۵۸۳] گفته‌اند نَسَبْتُ فُلَانًا اِلیِ اَبیه نیز به معنای انتساب شخص به جد و اجداد اوست.

[۴۴، ج ۲، ص ۴۲۸]

برخی نسب طولی را تنها از ناحیه‌ی پدر دانسته‌اند و برخی دیگر از ناحیه‌ی پدر و مادر در روایات نسب طولی اهل‌بیت به پیامبر صلی‌الله علیه و آله از طریق فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله علیها مستدل شده است به انتساب نسب طولی عیسی بن مریم سلام‌الله علیها به نوح علیه‌السلام [۲۹، ج ۱۵، ص ۷۱۱]؛ به همین جهت قول دوم به نظر شیعه نزدیک‌تر است.

### تکوینی بودن نسب

در میان فقها انتساب فرزند به صاحب نطفه کمتر اختلافی وجود دارد؛ جز اینکه برخی به دلیل حرام دانستن بعضی اقسام تلقیح و اجرای احکام ولدالزنا، طفل را ملحق به پدرش ندانسته‌اند. [نک: ۲۶، ج ۳، ص ۱۴۸] در هر صورت در مورد ولدالزنا هم گرچه ملحق به زانی نمی‌شود، لکن چنانچه فقها گفته‌اند، عدم الحاق تنها از جهت ارث است نه اینکه اصلاً پدر نباشد. [۴۰، ج ۲، ص ۳۶۹؛ ۲۲، ج ۱۱، ص ۲۴۲] بنابراین صحیح نیست که گفته شود فرزند حاصل از تلقیح اسپرم و تخمک اجنبی پدر ندارد!

با وجود اینکه اکثر دانشمندان شیعه، تفاهم دارند که صاحب اسپرم در انواع تلقیح مصنوعی پدر است، اما در کیفیت استدلال، سلیقی وجود دارد که گاه نادرست به نظر می‌رسد. مثل اینکه برخی فقه پژوهان الحاق ولد به صاحب اسپرم را مستفاد از این آیه دانسته‌اند: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا. [فرقان،

۵۴]: و اوست آن که از آب (نطفه) بشری آفرید، پس او را دارای رابطه نسبی و سببی قرارداد (رابطه ذاتی هر انسانی با خویشان خود و رابطه عرضی با خویشان همسرش) و همواره پروردگار تو بر همه چیز تواناست. این آیه در پاسخ به برخی زنادقه نازل شده است که ملائکه را دختران خدا می‌خواندند. برخی با انضمام این آیه به آیه‌ی: *إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا* [دهر، ۲] چنین استنباط کرده‌اند که منظور از ماء در آیه‌ی اول، نطفه و بنابراین نسب ملحق به صاحب نطفه است. [۱۱]، ج ۵، ص ۱۱۰]

استدلال به این آیه برای اثبات الحاق فرزند به صاحب نطفه چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. اینکه انسان از چه چیزی خلق شده است، هرگز ثابت نمی‌کند که نسب او که منشأ آثار مهم فقهی است، ملحق به آن باشد. علاوه بر اینکه پیشتر گفته شد که نسب هم طولی است و هم عرضی. اگر معنی آیه چنین بود که انسان از نطفه خلق شده و همین نطفه ملاک انتساب و نسب است، چنین استدلالی صحیح بود؛ اما اینکه انسان از چه خلق شده و برای او قرابت نسبی و صهری جعل شده است، ربطی به مدعا ندارد. شاهد این است که خلقت انسان در قرآن به چیزهای دیگری هم نسبت داده شده است که نمی‌توان ولد را به آن‌ها ملحق نمود؛ مثل *وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ* [حجر، ۲۸]: ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بد بوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم! و یا: *وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ* [مومنون، ۱۲]: و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ و نیز: *فَأَسْتَفْتِهِمْ أَمْ هُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ طِينٍ لَّازِبٍ* [صافات، ۱۱]: پس از اینان (مشرکان مکه) بپرس که آیا اینان از نظر خلقت محکم‌ترند یا کسانی که ما آفریده‌ایم (از فرشتگان و آسمان‌ها و زمین)؟ همانا ما اینان را از گلی چسبنده آفریده‌ایم (پس در خلقت ضعیف‌ترند و در عصیان قوی‌تر).

اما این نکته که نسب امری تکوینی و فرزند به همان پدر تکوینی و واقعی است و جز در صورت جهل نسبت به نسب واقعی، کسی مجاز به انتساب ولد به دیگری نیست این آیه صراحت دارد: ... *وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلِكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ*\* ادعوههم لا بآئهم هو أفسط عند الله فإن لم تعلموا آباءهم فإخوانكم في الدين و موالیکم و لیس علیکم جناح فیما أخطأتم به و لا کین ما تعمدت قلوبکم و کان الله عفورا رحیما [احزاب، ۴]: ... و نیز پسرخوانده‌هایتان را پسران (واقعی) شما قرار نداده است، این (تحریم زن و انتخاب پسر) گفتار شما به زبانتان است و خدا حق را

می‌گوید و او به راه (راست) هدایت می‌کند\* آن‌ها را به نام پدرانشان بخوانید، که آن در نزد خداوند عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نشناسید پس برادران و دوستان دینی شمایند (بگویید این برادر یا دوست دینی من است) و بر شما گناهی نیست در جایی که در نسبت اشتباه کردید و لکن (گناه) آن است که دل‌های شما قصد کند (و به عمد نسبت به غیر دهید) و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

از این رو سخن کسانی که به استناد حدیث *الْوَالِدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ* [۳۵، ج ۵، ص ۴۹۱] در انتساب ولد به صاحب نطفه اشکال کرده و او را ملحق به صاحب فراش دانسته‌اند [۱۱، ج ۱۶، ص ۱۱۸] صحیح نیست؛ این سخن بیشتر در میان اهل سنت طرفدار دارد، چراکه ایشان، به استناد همین روایت، حتی در صورتی که امکان تکوین نطفه توسط صاحب فراش محقق نباشد، کودک را منتسب به او می‌دانند! [۱۶، ج ۳، ص ۲۸۵]. حال آنکه فقهای شیعه به این حدیث، در جایی تمسک می‌کنند که به وجود آمدن فرزند از نطفه‌ی صاحب فراش ممکن و در مورد انتساب او شک در میان باشد. [۳۳، ج ۱۰، ص ۲۳۷]

بنابراین دلیل اصلی الحاق ولد به صاحب نطفه، انتساب واقعی او از طریق نطفه به پدر است و در تلقیح طبیعی آمیزشی نیز آنچه موجب انتساب به پدر می‌شود، چیزی جز نطفه نیست و همین نسب واقعی و متبادر عرفی است که نه تنها ردعی از سوی شارع بر آن نرسیده، بلکه توسط آیه‌ای که بیان شد امضاء هم شده است.

محمد بن مسلم از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل می‌کند که گروهی از امام حسن علیه السلام پرسیدند: زنی پس از آنکه شوهرش با وی مجامعت کرده، با دختری باکره مساحقه می‌کند و نطفه شوهرش در رحم دختر مزبور قرار می‌گیرد و حامله می‌شود. در این باره چه می‌فرمایید؟ امام حسن علیه السلام فرمود: در مرحله‌ی اول از زن مزبور، مهریه‌ی دختر گرفته می‌شود؛ زیرا بچه، تنها با زایل شدن بکارت دختر خارج می‌شود. سپس آن زن رجم می‌شود؛ زیرا محصنه است و پس از آنکه طفل متولد شد، این طفل به صاحب نطفه تحویل می‌شود و بر دختر مزبور نیز پس از وضع حمل، حد جاری می‌شود. همچنین اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: اگر مردی با زنی مجامعت کند و آن زن منی وی را با مساحقه با دختری به وی منتقل کند و دختر حامله شود، زن رجم شده و دختر حد می‌خورد و طفل به پدرش ملحق می‌شود. [۲۹، ج ۲۸، ص ۱۶۷]

این روایت گرچه به‌عنوان شاهی برای الحاق ولد به صاحب نطفه مطرح است هم از نظر سند و هم از نظر دلالت مضطرب است؛ چراکه حکم رجم و حد که در روایت آمده با توجه به قواعد موجود بعید است. لکن به جهت بی‌نیازی به تمسک به این دسته احادیث در موضوع مورد بحث از بررسی سندی آن صرف نظر می‌شود.

بنابراین، نسب امری تحقق یافته از یک واقعیت خارجی است و هرگز نمی‌توان با اعراض آن را نفی کرد؛ اگر چنین باشد فرزند ناخواسته‌ای که با وجود عزل و اعراض از منی به وجود می‌آید را نباید ملحق به پدرش دانست!

الحاق فرزند حاصل از اکراه بر آمیزش جنسی، فرزند ناخواسته و حتی ولد حاصل از زنا به والدین خود همه بر این مدعا شهادت دارند که الحاق ولد به والدین امری تکوینی است و اعراض نطفه تأثیری در آن ندارد. البته در خصوص زنا، عدم الحاق فرزند به زانی همان‌طور که فقها در جای خود تبیین کرده‌اند از جهت محرومیت از ارث است و نه نسب تکوینی و لواحق آن.

همان‌طور که اگر غیر سید، از نطفه‌ی خود اعراض کند و سیدی با تلقیح آن نطفه فرزندی به هم رساند، ولد حاصل از آن هاشمی و قرشی نخواهد بود.

مضافاً بر مخالفت نظریه اعراض از نسب، با احکام و براهین عقلی، در این رابطه روایاتی وجود دارد که در مقابل این نظریه می‌توان بیان نمود، از جمله در روایتی از نبی گرامی اسلام نسب، غیرقابل بیع و هبه توصیف شده و از بیع و هبه‌ی ولاء، نهی شده است<sup>۱</sup> [۳۹، ج ۲، ص ۲۲]

به نظر می‌رسد مضمون این روایت ارشاد به حکم عقل است و مولویت ندارد؛ چراکه امر واقعی و تکوینی به حکم مستقل عقل نه قابل واگذاری به غیر است و نه قابل اعراض، و حق اولویت استفاده از سلول‌های نخستین هم، نافی آن واقعیت نخواهد بود. به نظر می‌رسد پندار تأثیر اعراض، در قطع رابطه بین صاحب نطفه و کودک حاصل از آن، متأثر از خلط و اشتباه در یک رابطه اعتباری و یک رابطه تکوینی است.

### اعراض و سلب آثار نسب

پس از فراغت از اثبات عدم امکان اعراض از نسب، امکان‌سنجی سلب آثار نسب مثل

۱. عن رسول الله صلى الله عليه و آله آته نهی عن بیع الولاء و عن هبته و قال الولاء شعبة من النسب لا یباع و لا یوهب.

ارث، وجوب نفقه، حضانت و یا محرمیت نیز قابل طرح است. به بیان دیگر حال که با اعراض نمی‌توان نسب را منتفی دانست آیا اگر شخصی از اسپرم خود اعراض کرد و اکنون ولد حاصل از همان اسپرم که یکی از وراث او محسوب می‌شود را محروم از ارث دانست و یا درحالی‌که ولد حاصل از اسپرم اعراض شده متقاضی نفقه از سوی پدر بیولوژیک است وجوب نفقه را بر اساس آن اعراض نخستین منتفی دانست؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤالات از مشکلات فقهی است که مخالفت یا موافقت با آن بی هزینه نخواهد بود.

فرض کنید فردی برای آزمایش‌های معمولی مقداری از منی خود را به آزمایشگاهی تحویل می‌دهد پس از انجام آزمایش و اطلاع از سلامت خود از باقیمانده نمونه‌ی آزمایشگاهی اعراض کرده و رها می‌کند و به خانه برمی‌گردد. بعدها ثابت می‌شود از باقیمانده منی آن مرد و انجام عمل IVF، طفلی به وجود آمده است و هیچ شبهه‌ای در اینکه این طفل از اسپرم اوست وجود ندارد. (این یک فرض است)

حال با توجه به آنچه پیشتر گفته شد-که حتی با نفی ولد این طفل از نظر نسب ملحق به اوست - آیا او می‌تواند از نفقه، حضانت و ارث او سر باز زده و بگوید من در تکوین او اراده‌ای نداشته‌ام و از نطفه اعراض کرده‌ام؟ پاسخ مثبت با نقضی آشکار روبروست و آن الحاق فرزند ناخواسته، به والدین خود است که پس از عزل نطفه و بیرون ریختن منی و بدون اراده والدین به وجود می‌آید.

و اگر پاسخ منفی است در مواردی منجر به حکمی ضرری خواهد بود، تمام قراردادهای اهدای جنین و اهدای اسپرم متزلزل است و با رجوع اهداکننده یا حتی شکایتی از سوی خود طفل پس از سن قانونی باید حکم به مشارکت او در ارث پدر بیولوژیک و مانند آن نمود و سوءاستفاده متخصصین از سلول‌های جنسی موجود در بانک‌های اسپرم و جنین و تلقیح بی حساب و کتاب همه فرزندان تحمیلی برای صاحبان این سلول‌ها به وجود می‌آورد.

به نظر می‌رسد امکان تمسک به اعراض با توجه به غیرقراردادی بودن این امور و تبعیت آن از نسب، در این فرض وجود ندارد و به استناد آن نمی‌توان ارث، نفقه و حضانت را منتفی دانست؛ بلکه در موارد ضرری به‌طور خواص باید از طریق قواعد دیگری هم چون لاضرر چاره‌جویی نمود. احادیثی از قبیل جریان حمل باکره به واسطه مساحقه که در بحث نسب اشاره شد، صرف‌نظر از ضعف‌های آن مؤیدی بر این نظر است.



### اعراض مجوزی برای تلف یا استفاده تناسلی و غیر تناسلی

اگر نظر حق اولویت استفاده از سلول‌های جنسی که پیشتر گفتیم پذیرفته شود، باید پذیرفت که بانک‌های نگهداری اسپرم، تخمک و جنین حق هرگونه تلف یا بهره‌برداری منجر به تلف در انجام تحقیقات آزمایشگاهی و غیر تناسلی و نیز استفاده در باروری دیگران، بدون اعراض صاحبان آن‌ها را ندارند و در صورت انجام خودسرانه چنین تصرفاتی ضامن خواهند بود و این نیاز به قانون و آیین‌نامه‌های مخصوص دارد.

بنابراین اعراض از اسپرم و جنین و اسقاط این حق، در اجازه تلف، استفاده تحقیقاتی و غیر تناسلی و حتی تولیدمثل - برفرض اثبات جواز تکلیفی آن - مؤثر است ولی اعراض کننده باید تبعات الحاق خود به خودی فرزند از نظر نسب و تبعات آن را بپذیرد و اعراض در نفی این امور مؤثر نخواهد بود. گرچه همین‌جا این اشکال نیز وارد است که اعراض، فی‌نفسه برای تلقیح و به وجود آمدن فرزندی که خودبه‌خود به اعراض کننده ملحق می‌شود و تبعات مالی و غیرمالی بسیاری را برای او دارد کافی نیست و باید با ضمیمه عقد دیگری این رضایت نیز اخذ شود ولی می‌توان گفت اعراض فی‌الجمله زمینه چنین تصرفاتی را ولو با ضمیمه رضایت اضافی بر تلقیح فراهم می‌آورد. با این نظر، مؤسسات و بانک‌های ذخیره اسپرم، تخمک و جنین می‌توانند با استناد به اعراض صاحبان این سلول‌ها اقدام به انهدام انبوهی از بسته‌های فریز شده نمایند و همان‌طور که پیشتر گفته شد، انهدام این بسته‌ها نظیر عزل نطفه است، که فقها جواز آن را پذیرفته‌اند و جایی برای طرح این اشکال، که جواز تلف این سلول‌ها، به‌منزله جواز تلف انسان‌های بالقوه است وجود ندارد.

### نتیجه‌گیری

۱. صرف‌نظر از اختلافات موجود در قاعده فقهی اعراض، با توجه به ماهیت آن، امکان اعراض از اسپرم، تخمک و جنین توسط صاحبان آن وجود دارد و این اعراض به معنی اسقاط حق اولویت استفاده از این سلول‌هاست و با اشکال عدم مالیت نمی‌توان در نفوذ و صحت اعراض اشکالی وارد ساخت.

۲. اعراض، اسقاط و واگذاری حق اولویت استفاده برفرض نفوذ و صحت آن تأثیری در انتفای الحاق فرزند حاصل از آن‌ها به صاحبان تکوینی‌شان ندارد و نسب خودبه‌خود حاصل می‌شود و آثار مالی و غیرمالی نسب نیز به‌تبع آن برقرار است و اعراض هیچ تأثیری در

منتفی ساختن آن ندارد و فتوای عدم الحاق ولد در صورت اعراض از نطفه یا الحاق ولد به شرط عدم اعراض از نطفه و تعابیری نظیر آن با مفهوم و ماهیت نسب تطبیق ندارد و خلق اصطلاح و تأسیس فقه جدید است که با ادله و اصول قابل اثبات نیست.

۳. گرچه اعراض یا عدم اعراض از اسپرم، تخمک و جنین در انتفای نسب و آثار آن بی‌اثر و لغو است و توافق یا اعلام اعراض از سلول‌های جنسی، چه قبل از تلقیح و چه بعد از آن در قراردادهای رایج، وجاهت شرعی ندارد ولی اثرات و ثمرات دیگری برای آن معتبر و نافذ است. ثمراتی از قبیل جواز تلف بسته‌های فریز شده اسپرم، تخمک و جنین، جواز استفاده‌های منجر به تلف و هر استفاده غیر تناسلی دیگر و نیز استفاده‌های تناسلی با رعایت دیگر الزامات شرعی و احراز رضایت اعراض کننده بر تلقیح، با این توضیح که اعراض تأثیری در انتفای نسب و آثار آن ندارد.

## منابع

- [۱]. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان‌العرب*، لبنان، سوم، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۲]. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقائیس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۳]. احمدی، نرگس، (بی تا)، *نگاه فقه به اهدای جنین*، بی جا، بی نا.
- [۴]. امامی، سید حسن، (بی تا)، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامیة.
- [۵]. ایروانی، باقر، (۱۴۲۶ ق)، *دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة*، قم، سوم، دار الفقه للطباعة و النشر.
- [۶]. ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی، (۱۴۰۶ ق)، *جمان السلک فی الإعراض عن الملک*، تهران، اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۷]. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۸]. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ ق)، *المحاسن*، قم، دوم، دار الکتب الإسلامية.
- [۹]. جمعی از محققین، (۱۳۸۲ ش)، *استفتائات و دیدگاه‌های مذهبی روش‌های نوین تولیدمثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق*، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی ابن‌سینا و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- [۱۰]. جمعی از علما، (بی تا)، *الأصول الستة عشر*، قم، دار الشبستری للمطبوعات.
- [۱۱]. جمعی از مؤلفان، (بی تا)، *مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام*، قم، اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

- [۱۲]. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ ق)، *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربية*، لبنان، اول، دار العلم للملایین.
- [۱۳]. الجوهری، محمد بن طنطاوی، (۱۳۷۰ ق)، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۴]. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ ق)، *ریاض المسائل*، قم، اول، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
- [۱۵]. حکیم، سید محسن طباطبایی، (۱۴۱۶ ق)، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، اول، مؤسسه دار التفسیر.
- [۱۶]. حلی، ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۷]. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، لبنان، اول، دار الفكر المعاصر.
- [۱۸]. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۲ ش)، *رساله اجوبه الاستفتاءات*، تهران، پنجم، هدی.
- [۱۹]. خلفی، مسلم، (بی‌تا)، *اهدای جنین در پرتو فقه و حقوق*، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۳۳.
- [۲۰]. خمینی، سیدروح‌الله موسوی، (۱۴۲۴ ق)، *توضیح المسائل محشی*، قم، هشتم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۱]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان، دار العلم الدار الشامیة.
- [۲۲]. سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳ ق)، *مهذب الأحکام*، قم، چهارم، مؤسسه المنار.
- [۲۳]. سید رضی، محمد، (۱۴۱۴ ق)، *نهج البلاغة*، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- [۲۴]. شاهرودی، سید محمود هاشمی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام* (۱۴۲۶ ق)، قم، اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
- [۲۵]. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، اول، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- [۲۶]. شیرازی، قدرت الله انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، (۱۴۲۹ ق)، *موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها*، قم، اول، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- [۲۷]. صانعی، یوسف (۱۴۱۹ ق)، *مصباح المقلدین*، قم، اول، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۲۸]. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۶ ش)، *مجمع المسائل استفتاءات*، تهران، دوم، میثم تمار.
- [۲۹]. عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشیعة*، قم، اول، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
- [۳۰]. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۱]. فاطمه رجایی، مصطفی محقق داماد، سیدمحمدصادق موسوی، (۱۳۹۰ ش)، *بررسی فقهی حقوقی رابطه انسان با اعضای بدن خود*، مجله فقه و حقوق اسلامی، دوره ۳، شماره ۲.

- [٣٢]. قرشي، سيد علي اكبر، (١٤١٢ ق)، قاموس قرآن، تهران، ششم، دار الكتب الإسلامية.
- [٣٣]. قمّي، سيدتقي طباطبائي، (١٤٢٦ ق)، مباني منهاج الصالحين، قم، اول، منشورات قلم الشرق.
- [٣٤]. قندهاري، محمد آصف محسنی، (١٤٢٤ ق)، الفقه و مسائل طبيه، قم، اول، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
- [٣٥]. كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ ق)، الكافي، تهران، چهارم، دار الكتب الإسلامية.
- [٣٦]. مشكيني، ميرزا علي، (بي تا)، مصطلحات الفقه، بي جا، بي نا.
- [٣٧]. محقق داماد، سيدمصطفى، (١٤٠٦ ق)، قواعد فقه، تهران، دوازدهم، مركز نشر علوم اسلامي.
- [٣٨]. مصطفوي، سيد محمد كاظم، (١٤٢١ ق)، مائة قاعدة فقهية، قم، چهارم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- [٣٩]. مغربي، ابو حنيفه نعمان بن محمد تميمي، (١٣٨٥ ق)، دعائم الإسلام، قم، دوم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [٤٠]. مغنيه، محمد جواد، (١٤٢١ ق)، الفقه على المذاهب الخمسة، بيروت، دهم، دار التيار الجديد.
- [٤١]. موسوي بجنوردي، سيدمحمد، (١٣٧١ ش)، استفتاءات و نظريات، مجله رهنمون، مدرسه عالي شهيد مطهري، ش ٢ و ٣.
- [٤٢]. نجفي، محمدحسن، (١٤٠٤ ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، لبنان، هفتم، دار إحياء التراث العربي.
- [٤٣]. نراقي، احمد بن محمد مهدي، (١٤١٥ ق)، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [٤٤]. واسطي، محب الدين سيدمحمد مرتضى حسيني، (١٤١٤ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، اول، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- [٤٥]. يزدي، سيدمحمد كاظم طباطبائي، (١٤٠٩ ق)، العروة الوثقى، لبنان، دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- [46]. David B. Burr; Matthew R. Allen (2013). Basic and Applied Bone Biology. Academic. p.157.
- [47]. Heinz Peter Nasheuer (2010). Genome Stability and Human Diseases. Springer. p. 328.
- [48]. Juan Carlos Lacal; Rosario Perona; James Feramisco (1999). Microinjection. Springer. p. 9.
- [49]. Robert D. Goldman; David L. Spector (2005). Live Cell Imaging: A Laboratory Manual. CSHL. p. 54.